اخبار سینما

زندی: در تدارک دومین فیلم سینمایی

سینمای ما: مونا زندی که در جشنواره گذشته با فیلم «عصر جمعه» مورد توجه قرار گرفت، نگارش فیلمنامه دوم خود را با همکاری نغمه ثمینی آغاز کرد. زندی کارگردان سینمای کشورمان با اعلام این خبر گفت: مشغول نگارش فیلمنامه‌ای با کمک نغمه ثمینی هستم و در حال حاضر این فیلمنامه در حد یک طرح است. این فیلم نیز همانند فیلم قبلی من در گونه اجتماعی تولید خواهد شد. این کارگردان سینما درباره زمان اتمام نگارش این فیلمنامه خاطرنشان کرد: احتمالاً این فیلم تا اواخر شهریورماه پایان یابد. وی درباره فیلم «عصر جمعه» و اکران عمومی آن گفت: این فیلم به شورای صدور پروانه نمایش داده شد و مایل بودیم بعد از بازی‌های جام‌جهانی آن را نمایش بدهیم. ولی هنوز تکلیف زمان دقیق نمایش این فیلم مشخص نشده است. «عصر جمعه» نخستین فیلم بلند زندی در جشنواره بیست و چهارم فیلم فجر سیمرغ بلورین بهترین فیلم اول و جایزه ویژه هیات داوران را به دست آورد.

سینایی: درباره پدرش فیلم می‌سازد

مهر: سمیرا سینایی در فیلمی از مجموعه «یک فیلم، یک فیلمساز» به زندگی حرفه‌ای و زندگی شخصی پدرش خسرو سینایی پرداخته است. سمیرا سینایی در مورد علل ساختن فیلمی با موضوع پدرش گفت: ساخت فیلمی بر اساس زندگی و آثار پدرم حدود سه سالی ذهن مرا به خود معطوف کرده بود و قصد داشتم فیلمی درباره ایشان بسازم. هنگام اجرای نمایشم در تالار مولوی مهرداد اسکویی وقتی از قصد من در این باره آگاه شد، عنوان کرد که در دفتر رضا میرکریمی قرار است فیلم‌هایی درباره سینماگران ایرانی ساخته شود و خسرو سینایی جزء یکی از همین فیلمسازان است. ایشان با صحبتی که با میرکریمی انجام داد قرار شد فیلم را من بسازم. سینایی تاکید کرد: در این فیلم رویکردی داشتم به زندگی شخصی و کاری و حرفه‌ای خسرو سینایی. به هر حال تاکید میرکریمی در مورد ساخت این فیلم‌ها بر نحوه کار کارگردان‌ها بود و من تلاش کردم در فیلمم به هر دو موضوع بپردازم.

شاه‌حسینی: پنالتی فراتر از فوتبال است

مهر: انسیه شاه‌حسینی در مورد کارهای جدیدش در عرصه کارگردانی گفت: فیلمنامه‌ای نوشته‌ام به نام پنالتی که موضوعی فوتبالی دارد و در حال حاضر مشغول انجام آخرین مراحل بازنویسی آن هستم تا کارهای پیش تولید فیلم را آغاز کنم. شاه‌حسینی در مورد استفاده از صحنه‌های فوتبالی در پنالتی گفت: من خودم از طرفداران پر و پا قرص تیم فوتبال صنعت نفت آبادان هستم و بازی‌های این تیم را دنبال و تلاش می‌کنم حرفی را که می‌خواهم به مخاطب ارائه کنم، از طریق جذابیت ورزش فوتبال باشد. بالطبع در فیلمم از صحنه‌های فوتبالی نیز استفاده می‌کنم. در فیلمنامه پنالتی از ورزش فوتبال به عنوان قالب و ظرف استفاده کرده‌ام و البته حرف و پیام اصلی فیلم چیزی فراتر از فوتبال خواهد بود.

میری: به خاطر نادری فیلم را می‌سازم

سینمای ما: مازیار میری که این روزها فیلم به آهستگی را در حال نمایش عمومی دارد، قرار است فیلم بعدی‌اش را براساس طرحی از امیر نادری جلوی دوربین ببرد. میری می‌گوید: فیلمی که قرار است از طرح امیر نادری بسازم فضای سنگینی برایم ایجاد کرده است، به طوری که دچار وسواس شده‌ام. مازیار میری گفت: امیر نادری در گفت‌وگویی عنوان کرد طرحی که در اختیار من است، همانند بچه اوست که من آن را بزرگ می‌کنم. این موضوع فضای ساختن فیلم را برای من سنگین کرده است. به گونه‌ای که در تمامی مراحل تولید دچار وسواس شده‌ام. وی ادامه داد: زمانی که این طرح در اختیار من قرار گرفت فقط چهار صفحه بود و فیلمنامه‌ای وجود نداشت. هم اکنون در حال نوشتن فیلمنامه با شادمهر راستین هستم.

ناصر تقوایی: در روزنامه‌ها خواندم که قرار است فیلم بسازم

سینمای ما: ناصر تقوایی که نامش به عنوان یکی از کارگردانانی که درباره «فرش ایرانی» فیلم می‌سازند، مطرح شده است، اظهار داشت: هیچ کس تاکنون درباره این پروژه با من صحبتی نکرده است و من خودم در روزنامه‌ها متوجه شدم که نام من در این پروژه هست! این کارگردان پیشکسوت سینمای ایران گفت: چنین اتفاقی برای سومین بار است که امسال برای من می‌افتد و نام من در مطبوعات برای ساخت فیلم‌هایی مطرح می‌شود که روح من، نیز از ساخت آنها خبر ندارد و خودم در روزنامه‌ها می‌خوانم که قرار است این فیلم‌ها را بسازم. وی در ادامه افزود: طرحی به نام ما تصویب می‌شود، بدون اینکه در جریان باشیم و قراردادی امضا کرده باشیم. وی همچنین مطرح کرد: از طرفی در این پروژه دوستان و همکاران من فعالیت می‌کنند، من نمی‌خواهم بیش از این درباره نوع و کیفیت پروژه صحبتی بکنم.

شغال با کمترین تبلیغات روزانه کمتر از یک میلیون تومان می‌فروشد که با توجه به شرایط نمایشش باید انتظاری بیش از این داشت

یک هفته با سینمای ایران

آرامش در حضور بحران

بابک غفوری‌آذر

هفته گذشته برای سینمای ایران هفته پرکاری بود. هفته با جلسه مهم معاونت سینمایی با طرفین درگیر در مناقشه خانه سینما آغاز شد و با دیدار تعدادی از کارگردانان با مقام معظم رهبری پایان یافت. تمام این اتفاقات نشان می‌دهد که سینما هم‌چنان در سطوح بالای مدیریتی جامعه خبرساز است.

■ **اتفاق هفته**

حکمیت مدیر: پایان مناقشه خانه سینما «حکمیت» بود. حکمیت بالاترین مدیر دولتی سینمایی ایران که به هر دلیلی وارد منازعات صنفی سینما شد و در جلسه‌ای که محتوای آن به طور کامل منتشر نشد، سه سینماگر مورد اعتماد و پرنفوذ را مامور کرد تا آرامش را به خانه سینما برگردانند. به این ترتیب پس از گذشت نزدیک به دو دهه از عمر تشکیل خانه سینما، مدیران دولتی یک چالش صنفی را حل می‌کنند. روند اتفاقات در مناقشه خانه سینما البته به گونه‌ای بود که احتمال ورود معاونت سینمایی به موضوع را به ذهن می‌رساند و بخش عمده‌ای از طرف‌های درگیر نیز از این اتفاق استقبال می‌کردند. ترکیب سه سینماگر انتخاب شده نیز به گونه‌ای است که هر کدام از طرفین، افراد نزدیک به خود را پیدا کنند. اما یک تصمیم نیز در جلسه مهم شنبه‌شب قطعی شد و آن هم حذف دو کرسی ثابت کانون کارگردانان و اتحادیه تهیه‌کنندگان در هیات مدیره خانه سینما بود که بخشی از خواسته‌های طیف منتقد بود. به این ترتیب در انتخابات چهارم تیر این دو صنف پرنفوذ دیگر کرسی ثابت ندارند و باید چشم‌انتظار آرای صنوف دیگر باشند. استقبال گسترده سینماگران از تصمیم گرفته شده نشان از آن دارد که ظاهراً فعالان سینمایی کشور هنوز خاطره شیرین مدیریت‌های دهه ۶۰ در سینمای ایران را به یاد دارند و در یک اختلاف و منازعه بلافاصله به مدیریت دولتی رجوع می‌کنند.

■ **خبرهفته**

اکران‌های رفع تکلیفی: از هفته گذشته در سکوت خبری و اطلاع‌رسانی کامل دو فیلم، نمایش‌شان را در سینماهای تهران آغاز کردند. «انتخاب» ساخته تورج منصوری و «شغال» ساخته اصغر نصیری. از میان این دو فیلم شغال هم سینماهای بیشتری دارد و هم در چند هفته‌نامه سینمایی و غیرسینمایی آگهی مطبوعاتی منتشر کرده است. اما نحوه اکران هر دو آنها نشان می‌دهد که سازندگانشان امید چندانی به نمایش عمومی آثارشان نداشته‌اند و تنها به یک نمایش محدود و کم‌اثر می‌اندیشیده‌اند. «انتخاب» البته در زمان ساخت تا حدودی خبرساز بود و بعد که برای دریافت پروانه نمایش دچار مشکل شد نامش در محافل سینمایی پیچید اما به هر صورت نمی‌توان این فیلم‌ها را جزء جریان بدنه و اصلی سینمایی ایران به حساب آورد. در اینکه مکانیسم اکران سینمای ایران دچار مشکل است شکی نیست اما اینگونه نمایش‌ها که توصیفی جز «باری به هر جهت» به ذهن نمی‌رسانند، توجیهی ندارند.

پیش از این در کنار اکران گروهی و معمول سینماها چند سینمایی در تهران بودند که فیلم‌هایشان را یا آثاری از همین نوع انتخاب و شغال تشکیل می‌دادند یا آثار قدیمی و معروف به اکران دوم را به پرده می‌آوردند. نحوه نمایش این دو فیلم هم خاطره همان سینماها را زنده می‌کند.

■ **حاشیه هفته**

پروژه فرش ایرانی: اخبار متفاوتی از پروژه‌های تحت مسئولیت رضا میرکریمی به گوش می‌رسد. جدا از پروژه ساخت فیلم درباره چهره‌ها و فیلم‌های مطرح سینمای ایران، فعلاً بحث اصلی محافل سینمایی پروژه فرش است. پروژه‌ای که در آن نام‌های فراوانی شنیده می‌شود. از داریوش مهرجویی و رخشان بنی‌اعتماد که فیلم‌هایشان را جلوی دوربین برده‌اند تا بهرام بیضایی و ناصر تقوایی که اولی در مرحله پیش تولید است و دومی اما ظاهراً وجود خارجی ندارد. تقوایی هفته گذشته گفت: «هیچ کس تاکنون درباره این پروژه با من صحبتی نکرده است و من خودم هم از طریق روزنامه‌ها متوجه شدم در فهرست کارگردانان چنین پروژه‌ای هستم.» این حرف‌های تقوایی نشان می‌دهد که همه چیز هم چنان که برنامه‌ریزی شده به نظر می‌رسید نیست و این وسط خبرها زودتر از مراحل پیشرفت کار منتشر می‌شود. ضمن اینکه خبرهای حاشیه‌ای از رقم‌های سرسام‌آور برای ساخت این کارهای ۵ دقیقه‌ای حکایت می‌کند. اظهارات تقوایی برای بسیاری اتفاقات پروژه ناکام فرش را زنده کرد. به خصوص که در آن پروژه هم تقوایی یک طرف منازعه بود. این دو جمله تقوایی هم بیشتر قابل توجه است: «در این پروژه دوستان و همکاران من فعالیت می‌کنند. من نمی‌خواهم بیش از این درباره نوع و کیفیت پروژه صحبتی کنم...»

■ **چهره هفته**

محمدرضا جعفری‌جلوه: اگر محمدمهدی حیدریان به عنوان مدیر دوران هدایت بحران پس از دوره گذار محمدحسن پزشک قدم به ساختمان معاونت سینمایی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی گذاشت، محمدرضا جعفری‌جلوه مدیر دوران آرامش است. این را هم می‌شد از سخنانش در مراسم افتتاحیه جشنواره فجر که بیشتر به متن ادبی می‌مانست فهمید و هم از شعارهایش درباره راهی که سینمای ایران در پیش دارد؛ سینمای هویت، معنویت و امید. جای دو بحران اخیر سینمای ایران هم جعفری‌جلوه همین نقش مصلحانه را به عهده گرفته است.

پس از جنجال‌هایی که سرانجام به کنار رفتن سیدضیاء هاشمی از راس هرم خانه سینما انجامید و بعد از اینکه حبیب‌الله کاسه‌ساز قبول پست پیشین هاشمی را منوط به نظر معاون سینمایی وزیر ارشاد و جلسه مشترک کرد، جلسه موعود به نوعی ثابت کرد که جلوه قصد دارد به همان سیاقی که در تلویزیون وزیری می‌کرد، همه را از خود راضی نگه دارد. چنین است که او در حرف‌هایش هم از هاشمی برای سکوتش تشکر می‌کند و هم از کاسه‌ساز به دلیل هماهنگی‌اش با معاونت و پرهیز از پذیرش مسئولیت. حالا هم ترکیب شورای سه‌نفره متشکل از مجیدی، درویش و ناصر شفق باز ترکیبی میانه است که طرز تفکر جلوه را در لحظه مدیریت بحران روشن می‌کند. او آمده است بماند و هر حرکتش به سیاق یک شطرنج‌باز حرفه‌ای سنجیده و حساب شده است. به نظر می‌رسد او این توان را داشته باشد که بر خلاف معاونت‌های قبلی به یک سینمای مطابق با خواسته‌هایش- خواسته بخش رسمی سینمای ایران- برسد.

■ **فروش هفته**

جام‌جهانی علیه سینما: شروع جام‌جهانی فوتبال با وجود گفته‌های چند پخش‌کننده سینمای ایران تاثیر خود را بر روی استقبال از سینماها گذاشته و این را می‌توان از افت فاحش فروش فیلم‌ها دریافت. زمان برگزاری دیدار تیم ملی ایران با مکزیک بسیاری از سینماها بدون تماشاگر در حالت نیمه‌تعطیلی بودند و احتمالاً همین وضعیت امروز نیز تکرار خواهد شد. در چنین شرایطی به مانند چند هفته قبل «آتش‌بس» همچنان پرتماشاگرترین فیلم است که در غیاب یک رقیب جدی به یکه‌تازی خود ادامه می‌دهد. هر چند شروع جام‌جهانی بر فروش این فیلم نیز تاثیر گذاشته و باعث کاهش فروش آن شده است اما انتظار رسیدن مجموع فروش آن به رقم ۶۰۰ میلیون تومان چندان دور از ذهن نیست. «شغال» تازه‌وارد جدید با کمترین تبلیغات روزانه کمتر از یک میلیون تومان می‌فروشد که با توجه به شرایط نمایشش و خود فیلم نباید انتظاری بیش از این داشت. همین وضعیت برای فیلم «انتخاب» هم که تنها در دو سینما به نمایش درآمده وجود دارد و با فروش بسیار پایینی به کار خود ادامه می‌دهد. فروش این هفته نکته دیگری را هم نشان می‌دهد و آن این است که «باغ‌های کندلوس» رسماً از «به آهستگی» پیشی گرفته است و فروش متوسط روزانه‌اش نزدیک به ۲۰۰ هزار تومان بیشتر از رقیبش است.

تا پایان جام‌جهانی و اکران فیلم‌های جدید نباید انتظار ایجاد تحولی در وضعیت فعلی را داشت.

زبان در آثار ایرج کریمی

زبان برای پنهان کردن بیان

میراحمد میراحسان

ایرج کریمی منتقدی است که فیلم می‌سازد و فیلمسازی است که راز فیلمسازی مدرن را هر بار بهتر آموخته است. فیلم نخست او خامدست و با چینش‌هایی مصنوعی بود که حتی جای دوربین خود را به رخ می‌کشید و از فیلم می‌زد بیرون. آدم‌ها نشانده شده بودند که چیزهایی بگویند. آنها می‌کوشیدند سبک رویکردگرایی و زندگی‌نمایی را به طور نمایشگرانه با داستانگویی دراماتیک- به شیوه ادبیات و گفتار و روایت زبانی- و فرم‌های پسادراماتیک گفت‌وگو با هم بیامیزند تا مستقل به نظر رسند و آن‌قدرها کیارستمی‌وار نباشند. فیلم اول او به نظرم از نظر اجرا سیاه‌مشق و دلسرد بود و همه‌چیزش پیش‌بینی شدنی و چیده شده. او در آنجا مشق کاربرد ادبیات در سینما می‌کرد. هنوز تا چند تار مو و کشف راز کلوزآپ و زبان فاصله‌ای بود، زیرا از کنار هم می‌گذریم، فهم ساده‌انگارانه و خودنمایانه‌ای از فرم داشت. فیلمساز به اصرار می‌خواست فرم موازی فیلم و خطوط متقاطع آدم‌ها را رسم کند و کارگردانی‌اش را به رخ بکشد. فیلم داستانک‌هایی بود که در زبان ناتمام «تعریف» می‌شدند و... البته این ایرادها بر متن کاری بود که مشخص بود متفاوت است. اما «چند تار مو» فیلمی متین از آب درآمد. دیگر آشکار شد ایرج کریمی، با همه آنچه که عده‌ای آن را ناتوانی در یک روایت متمرکز، عاطفه‌انگیز و دارای چفت و بست محکم کلاسیک و گفت‌وگوهای پایان‌ناپذیر و بی‌مهار و بهره‌برداری از عناصر تکرارشونده فرمی و حتی کلیشه‌های برگرفته از اینجا و آنجا، نظیر راننده شوخ‌طبع و شوخی‌های گاه‌وبی‌گاه... می‌دانند، دارد سبک متمایز و متفاوت خود را می‌آفریند و بدان اصرار می‌ورزد. پراکندگی روایی، آمیختن ادبیات و تصویر، جاده و اتومبیل و سفری بیرونی که به سیروسلوکی درونی منجر می‌شود، ایده‌های تروتازه و فرم کولاژگونه و گسست‌های پی‌درپی و مجال‌هایی برای لبخند تلخ و گاه هجو، بازی‌های زبانی، سخن و گفت‌وگو و گفت‌وگو و گفت‌وگو و فضاهای خالی، کنجکاوی حول‌وحوش زبان پسادراماتیک، حذف‌ها، غیاب و نیز ظریف‌کاری تحسین‌انگیز برای اشاره به پس‌زمینه‌های بحرانی زندگی ما و عناصر تکرارشونده دیگر و گونه‌ای عدم قطعیت جاری در سراسر فیلم و لایه‌ای به دقت محافظت شده برای ارائه یک خرد انتقادی به زبان هنر که در همان حال لایه درونی اجتماعی‌گری‌اش را مقهور کنجکاوی‌های ادیبانه‌ای درباره وضعیت فردی و دغدغه‌های درونی آدم‌های مدرن طبقه متوسط امروزی‌مان می‌کند، اینهاست ویژگی سینمای ایرج کریمی...

حالا به دلیل سیمای تکرارشونده و پخته و هوشمندانه بسیاری از این عناصر و تبحر در به کارگیری شگردهای روایی و سینمایی نو، کاربرد کلوزآپ‌ها، زبان و سپیدخوانی و حذف، اصلاً نمی‌توان رای به اتفاقی بودن‌شان داد. در چند تار مو همنشینی این عناصر و نوع تعادل و قدرت اجرا، آن‌قدر بود که دیگر کریمی نه منتقدی فیلمساز بلکه فیلمسازی تمام‌عیار در کنار منتقدی تمام و کمال شمرده شود.

...

حالا از همه وجوه سینمای کریمی، می‌خواهم به چیز تازه‌ای در این نوشته اشاره کنم، زبان در سینمای رویکردگرای ایران، یک تجربه تازه‌ای از چندلایگی و عبور از سطوح واقعیت به باطن و ژرفناهای آن است. در واقع می‌توان گفت در سینمای اندیشگران ایران که در جهان درخشش و اعتباری تأمل‌انگیز دارد نه تنها زبان فیلم، که خود زبان گفتاری و دیالوگ‌ها از چندلایگی برخوردارند فضاهایی از غیاب و حفره‌هایی نهان نگه داشته شده می‌سازند که در آن معناهای دیگر به پرواز می‌آیند و در همان حال زبان از طبیعی‌نمایی پسادراماتیک و ضددراماتیک سود می‌جوید. این زبان از سینمای کیارستمی آغاز شد، در ظاهر یک مکالمه بسیار ساده و عمومی و طبیعی ساخته می‌شود اما با ایجاد فضاهای درونی و سپیدخوانی و سازماندهی سکوت معناهای ماوراء سطح گفتار فرا می‌رویند. جز کیارستمی، پناهی در بادکنک سفید، شهبازی در نفس عمیق، امینی در نامه‌های باد و کریمی در چند تار مو و باغ‌های کندلوس و دیگران این زبان را به کار گرفته‌اند که کاربرد کریمی در دو فیلم اخیر از بابت عبور به ماوراءالطبیعه زبان عالی است. ظاهراً هیچ معنای خوبی ندارد که در جای‌جای نقد فیلم باغ‌های کندلوس من به فیلمی و به نکته‌ای از آزمون‌های سبکی و فرآیندهای فرمی فیلم‌های کیارستمی اشاره بکنم. اما می‌خواهم این کار را پی گیرم و ابایی ندارم که سخن نخ‌نمای شیفتگی که سخنی بیهوده است باز تکرار شود. برای تاکید بر تاثیر کیارستمی بر کریمی؟ در دفاع از مولفه‌های سبکی مشترک و جمعی و روشنفکرانه و ناب به نام رویکردگرایی؟ بگذارید بگویم اهمیت این اشاره من بیش از هر چیز، ساختن یک فضای مکالمه بینامتنی بین دو هنرمند مستقل است و این امر به جای آنکه خشم هنرمند جوان را برانگیزد، با شعوری که در کریمی سراغ دارم می‌دانم سبب اشتیاق او خواهد شد تا ببیند آیا حرف تازه‌ای درباره این رابطه بینامتنی زده می‌شود یا همان سخن کلی تاثیر کیارستمی در میان است؟

...

همه آنچه که در باغ‌های کندلوس وجود دارد قبلاً در چند تار مو به اوج رسیده است و از این رو کمی بیشتر به آن فیلم می‌پردازم. متافیزیک زبان یعنی آنجا که بیان ناشده‌های درون حفره زبان و بیان، «خود بیانگری» برتری را شکل می‌دهند. و این تجلی آفرینش گفت‌وگوی یکه، که در خود امری غایب را، نهفته دارد در چند تار مو بی‌همتا است و یک تنه در برابر همه ابتذال و سهل‌الوصول بودن زبان آثاری که در بیان‌های الکن یا شسته‌رفته، به هیچ‌چیز جز تکرار صورت گفت‌وگو دست نمی‌یابند و در سینمای تجاری ما نشان کامل فقدان خلاقیت را می‌سازند، مقاومت می‌ورزد و الگوی پیروزی آفرینش را در برابر تقلید سازمان می‌دهد و به اثبات می‌رساند. بسیج زبان برای استفاده‌ای پسادراماتیک و نامتعین از بیان لایه‌دار که شما زبان را نه برای بیان بلکه برای عدم قطعیت و پنهان کردن استفاده می‌کنید، نخست به طور درخشان در کارهای کیارستمی خود را نشان داد و در ده به اوج رسید و بالاخره ضد خود را متولد کرد و در پنج و آن‌گاه در راه‌ها، کمال خود را در ضدیت با خود یعنی در سکوت به فرجام رساند. این‌بار در شکلی مستقل و با احاطه کم‌نظیر، ایرج کریمی ما را به افق‌های شیرین و نیرومندی از کاربرد هنرمندانه، طبیعی‌نما، لایه‌مند و هوشمندانه زبان فیلم پرتاب می‌کند که در خود بداعت و توان و فرهیختگی را با سوق طبیعی و احاطه بر دکلاماسیون کلام گفتاری در زبان فارسی و طبقه متوسط مدرن امروزی می‌آمیزد.

■ **اما باغ‌های کندلوس**

فیلم با نمایی از داخل اتومبیل رو به جاده روبه‌رو، در تاریکی وسیع پرده آغازش را پیدا می‌کند. نور اتومبیل‌ها و خانه‌ها اندکی با لکه‌های کوچک خاکستری سبب حس حرکت در جاده جنگلی/ کوهستانی می‌شود یک بار هم دوربین از بیرون به سایه سه نفر داخل اتومبیل می‌نگرد و سپس یک صدای ترمز و نور شدید روی سه مرد داخل اتومبیل از چراغ‌های جلوی ماشینی که به شدت با آنها تصادف می‌کند و همه چیز در نور سفید فید می‌شود. ما تصادف را تنها با صدا تصور کرده‌ایم.

اتومبیل که روی شانه جاده خاموش شده متوقف است و مردان که دیده می‌شوند، تماشاگر می‌پندارد، پس برخوردی صورت نگرفته و تنها اتومبیل سیناد به حاشیه منحرف شده است اما ما داستان مردگان و علی را که در پایان می‌گوید مرا با خود ببرید و فعلاً محکوم به ادامه زندگی بی‌عشق و از کف‌رفتگی است، دنبال خواهیم کرد. علی را کم‌باورتر از همه به عشق خواهیم یافت و حوصله این بازی مردان بازگشته به پرسش عشق و به صفای جوان- سری را ندارد و مدام در فکر اتومبیل و کیف و درگیر دردسرهای روزمره خود است و به کاوه عاشق و آبان این الهه و ایزدبانوی عشقی رمانتیک و احضار شده به زمان اکنون اعتقادی ندارد. او به درد دنیا می‌خورد و نخواهد مرد. اما دیگران با عشق می‌میرند. آنان به سوی عشق مرده‌اند. فیلم جست‌وجوی سه مرد میانسال و سه دوست است. بیژن از خارج برگشته و امروز که با هم بودند، تصمیم می‌گیرند سری به جاده کندلوس و قبرستان‌های روستایی آن بزنند تا گور دو عاشق را با عشقی که امروز باورناپذیر و دور از دست به نظر می‌آید پیدا کنند. آغاز فیلم پایان آن است و در پایان فیلم ما درمی‌یابیم آنها مقدر بوده سفر مرگ را بیاغازند. در این سفر اما با موقعیتی ظاهراً ساده و عمومی اما نشانه‌ای غریب روبه‌رو هستیم. در واقع آخرین دوستداران عشق در همان تصادف نخست مرده‌اند و کسی که قادر به فهم گوهر دوست داشتن نبود تنها کسی است که زنده مانده است.

بخش اول

نگاه منتقد

درباره تکثیر غیرقانونی فیلم آفساید

چند بار برای همیشه

مهرزاد دانش

دستفروش کنار خیابان چنان برای CD آفساید تبلیغ می‌کرد که انگار در میان انواع و اقسام لوح‌های فشرده ریخته شده در بساطش این یکی وضعیت منحصر به‌فردتری دارد. در میان انبوه رهگذران و جمع‌شدگان اطراف بساط او کم نبودند کسانی که نام جعفر پناهی و فیلم اخیرش برایشان آشنا و حتی رغبت‌برانگیز بود تا با دستفروش بر سر کیفیت تصویری CD چانه بزنند: «یه وقت پرده‌ای نباشد؟ مطمئنی کیفیتش خوبه؟ از روی DVD ضبط شده؟» و فروشنده نیز با خیال راحت به همه علاقه‌مندان اطمینان خاطر می‌داد: «کیفیت آینه‌اس، از روی DVD رایت شده!» و بعد هم کلی تبلیغ راجع به حواشی و مضمون فیلم ارائه می‌کرد که مثلاً این فیلم «ممنوع‌النمایش» است و توقیفی است و راجع به فلان موضوع است و البته سانسور نشده!»

بدین‌ترتیب ماجرای پناهی و آفسایدش که از نخستین روز اکران در مناسبت جشنواره فیلم فجر و حتی قبل از آن سر و صدا به پا کرد و موضوعاتی از قبیل شکایت علیه فیلمنامه‌نویسان به اتهام سرقت ادبی و امتناع پناهی از مصاحبه با گزارشگران صدا و سیما در کنفرانس رسانه‌ای جشنواره و شایعه نامه‌نگاری برادر رئیس جمهور علیه این فیلم و قضیه دستور رئیس‌جمهور مبنی بر جواز حضور زنان در جایگاه تماشاچیان استادیوم فوتبال و سپس واکنش منفی برخی از مراجع ذی‌نفوذ و... از مصادیق این پرسر و صدایی به‌حساب می‌آید، با این موضوع اخیر دوباره بر سر زبان‌ها افتاد و مصداق پررنگ دیگری به این زنجیره حواشی فیلم افزود.

اما این حاشیه اخیر چنان است که بحث را از فیلم آفساید فراتر می‌برد و در واقع متن سینمای ایران را در معرض تهدید بالقوه‌ای قرار می‌دهد که اینک در مورد آفساید متاسفانه به فعلیت رسیده است. یکی دو سال پیش این جریان درخصوص یک بوس کوچولو بهمن فرمان‌آرا هم به‌وجود آمد، اما تکرارش در مورد آفساید دیگر موضوع را از سطح به‌زعم بعضی کم‌اهمیت خارج می‌سازد. در این مجال قصد نیست که به آفساید پرداخته شود اما اتفاقی که افتاده است، خواه‌ناخواه مصداق آن را برایمان پرتداعی می‌سازد. ماجرا خیلی ساده به‌نظر می‌رسد: کس یا کسانی از طریق دستگاه‌های فنی پیشرفته‌ای که در کشور ما تعدادشان بسیار محدود است و در نهادهای رسمی نیز قرار گرفته‌اند، از روی نسخه ۳۵ میلی‌متری اپتیک فیلم آفساید یک کپی روی لوح فشرده تهیه کرده‌اند. اینکه این افراد کیانند و چه انگیزه‌هایی از این قضیه داشته‌اند، بحث را به سمت احتمالات متعدد و متنوعی پیش می‌برد، اما صرف پیگیری آن نهایتاً مورد آفساید را برجسته می‌کند و مشکل متن سینمای ایران را تحت‌الشعاع خود قرار می‌دهد. خود پناهی معتقد است که این جریان بی‌ارتباط با مانع‌تراشی‌هایی که برای اخذ پروانه نمایش فیلم انجام گرفته است و پس از مدت زمانی بیش از چهار ماه هنوز تکلیف اکران عمومی آن مشخص نشده، نیست. (رک به گفت‌وگو با جعفر پناهی سایت سینمای ما) حتی اگر از این برداشت بدبینانه (که البته بیش از سایر برداشت‌ها واقع‌بینانه نیز به‌نظر می‌آید) هم بگذریم، در هر حال کانون تقصیر معطوف به مدیران همان نهادهای رسمی است که متولی یا مجری سیاستگزاری امور سینمایی جامعه هستند. تا پیش از این اگر در بساط دستفروش‌های کنار خیابان، نگاهمان به انواع و اقسام نسخه‌های پرده‌ای فیلم‌های ایرانی نمایش داده شده و یا حتی در حال نمایش و صد البته هنوز نمایش داده نشده منور می‌شد، اگرچه آن را عملی غیرقانونی می‌انگاشتیم که به مناسبات اقتصادی و حتی فرهنگی سینمای کشور لطمه وارد می‌آورد، اما ته‌دلمان به این نیز گواهی می‌داد که به هر حال این‌جور اقدامات ناپسند در بسیاری دیگر از جوامع نیز جریان دارد و همین که نسخه پرده‌ای فیلمی که همین دیروز در آمریکا اکران شده است در گوشه خیابان‌های تهران رویت می‌شد، دست‌کم قبح عمل را به دلیل گستردگی جهانی‌اش تا حدی تحمل‌پذیر می‌کرد. اما حالا پس از آن همه ادعا راجع به برخورد با کسانی که در سالن‌های سینما از فیلم‌های روی پرده تصویربرداری می‌کنند و CD اش را به فروش می‌رسانند، یک‌دفعه خبر می‌رسد که فیلم جنجال‌برانگیز آفساید از معبر کانال‌های رسمی گذشته است تا نسخه شفاف و تمیز ۳۵ میلی‌متری‌اش با قیمت هزار تومان در اختیار خلق‌الله قرار گیرد، بسی مایه تعجب و صدالبته تاسف است. مراجع رسمی سینمایی کشور صرفاً ناظر مسائل محتوایی آثار سینمایی نیستند، بلکه باید بیش از این اهمیتی که به سلامت محتوایی فیلم‌ها بر مبنای عقیدتی خودشان قائل هستند، برای حق و حقوق سینماگران و مناسبات اقتصادی سینمایی کشور متعهد باشند. اگرچه طبق اخبار به مسئولان وعده داده‌اند مقصر را پیدا خواهند کرد و به مجازات خواهند رساند اما این گره با پیدا شدن یک مقصر قابل گشایش نیست. به‌نظر می‌رسد آنچه اهمیت دارد بازنگری در مکانیسم نظارت‌ها است. سیستمی که اینقدر سست باشد که یک فیلم معروف و مطرح، به همین راحتی از درونش به بیرون برود و در ابعاد زیاد تکثیر شود و به همان راحتی که ماست و پنیر می‌فروشند، نسخه‌های آن را عرضه کنند، چه ضمانتی را برای عدم تکرار چنین موقعیت‌هایی دربردارد؟ و در این اوضاع و احوال راکد فروش فیلم‌ها اگر قرار باشد این موقعیت‌ها همچنان تکرار شود آیا دیگر امیدی به همین پیکره نیمه‌جان و سوبسیدزده سینمای ایران خواهد رفت؟

تقارن زمانی این قضیه با در آستانگی جام‌جهانی فوتبال احتمال توطئه‌آمیز بودن آن را تا سطح بالایی افزایش می‌دهد و همین قضیه حساسیت لزوم برخورد جدی با عوامل آن و نیز تامل در باب سیستم نظارت و تولید و پخش فیلم را دوچندان می‌سازد. روندی که اگر قرار باشد مانند قضیه نسخه‌های پرده‌ای، حالت چندبار برای همیشه را داشته باشد، نهایتش به تشکیل مجلس ختم این سینما خواهد رسید.